

از لابلای نبشته های روزمره

سناریوی افغانستان درز برداشت این درز باید بخیه گردد

قبل از همه ذکر این مسأله شایان دقت میباشد که کنون «بازی بزرگ» جدید در متن افغانستان گسترش حاصل نموده است. در معادلات بین المللی، دفاع از سرحدات پذیرفته شده میان دول و کشورها و حفظ سلامتی حاکمیت ملی، عمدتاً رسالت نیروهای ملی و خودی و همچنان احترام و در نظر داشت واقعیتهای یادشده، جز وظایف و مسوولیتهای مجامع بین المللی و سایر دول کشورهای عضو سازمان ملل متحد محسوب میگردد. اما متأسفانه در بسیاری از مقاطعات زمانی، اصول یادشده یا عمداً نقض گردیده و یا اصلاً مطمح نظر قرار داده نمیشود. با درد و دریغ که در بسیاری از حالات، چنین عملکردها با موجودیت عواملی، حتی مورد باز پرسى نیز قرار نمیگیرند. بصورت مشخص در مورد اوضاع و احوال کشور که در مرکز توجه محافل صلحدوست جهان قرار دارد باید اظهار داشت که بصورت قطع، بدون پشتیبانی و حمایت پاکستان، از تأمین امنیت و صلح پایدار در افغانستان نمیتوان سخنی بمیان آورد. قابل یادآوری میباشد که اگر پاکستان در روند متذکره شرکت هم ورزد، اما متعهد به تطبیق عملی و صادقانه نتایج و فیصله نامه های نهایی مذاکرات صلح نباشد، آب از آب شورنخورده و سایر امور، «کما فی سابق» تداوم حاصل خواهد نمود.

ببینید، طرح مسأله را براین مبنأ قرار میدهیم که پاکستان با انگیزه مناسب، باید بر رهبری «طالبان» که بخش اعظم آنها در پاکستان مستقر میباشد فشار آورد تا به مذاکره با جانب دولت افغانستان متقاعد گردند. ایالات متحده در افغانستان، بدنبال کمک به تشکیل حکومت وحدت ملی، تمامی سعی و کوشش را بخرچ داد تا در مورد، نقش رهبری به پاکستان سپرده شده و چنین تصور گردید که در صورت حصول دستاورد هایی در مورد، سبب ایجاد آرامش نسبی و احیای اقتصاد ورشکسته افغانستان گردد. مبتکرین و ادامه دهندگان چنین روش، بصورت همزمان، ایالات متحده و چین میباشد، آنها همچنان اظهار داشتند که عملکرد کشورهای یادشده در امور مربوط به افغانستان- پاکستان، «متناقض یکدیگر نبوده بلکه مکمل همدیگر میباشد».

شتاب حوادث پس از آن آشکار گردید که چندی قبل اطلاعاتی مبنی بر مرگ ملا عمر که دو سال قبل در شفاخانه ای واقع کراچی اتفاق افتاده بود، بنشر رسید. خبر فوق بصورت جدی، ضربه محکمی بر گردانندگان حاکمیت پاکستان بدلیل نقش مرکزی آنها در این حادثه، وارد گردید. در این مورد، سلسله مطالبی را باید متذکر گردید، از جمله:

در گام نخست، سکوت در مورد مرگ ملا عمر و استفاده از نام مرحومی بمنظور دادن صبغه قانونی به تمامی اقدامات سیاسی ای که توسط پاکستان انجام میگرفت، همه و همه به وجهه پاکستان خدشه وارد نموده، ادعاهای کشور نامبرده را بی اعتبار ساخته و اذهان عامه و بخصوص افغانها بیش از هر موقع دیگر باین امر متقاعد گردیدند که حاکمیت کشور همجوار ما (زامداران پاکستان) با حرارت تب آلود مصروف بافت توطئه علیه افغانستان و علیه منافع ملی ما میباشند که اعتماد به آنها بهیچوجه لازمی پنداشته نمیشود.

در گام بعدی، مقامات رسمی پاکستانی بمثابه نامزدان میراث خوار در صحنه حضور داشته و تعیین ملا منصور بمثابه رهبر طالبان و همچنان تعیین سراج الدین حقانی به معاونت گروه نامبرده را مورد تأیید و حمایت گسترده قرار دادند، این تعیینات و دست بدست شدن مقامهای رهبری طالبان، باعث افتراق و چند دستگی میان گروه نامبرده شده و ضد و نقیض گویی هایی را میان آنها موجب گردید. نباید فراموش نمود که این دوشاگرد پاکستانی که از آنها نام برده شد، مدت زمان مدیدی علیه هندوستان به فعالیتهای خصمانه ای متوسل گردیدند و طبعاً از جانب هندی ها نیز تعیین چنین افراد، بمثابه وارد آوردن ضربه به منافع هندوستان در افغانستان تلقی میگردد. شرکت آنها در رهبری سیاسی کشور به هر نوعی که باشد، نتیجه سیر حوادث بوده و مسیر حرکتها بنحوی خواهد بود که شاید پاکستان کنترولش را بر بخش کوچک طالب ها حفظ نموده و با استفاده از این طریق به تطبیق اهداف مورد نظرش تلاش ورزد.

در شرایط کنونی، گروه تشدد طلب و خشن دیگری تحت نام «دولت اسلامی» بمنظور تصاحب قدرت در افغانستان به میدان وارد ساخته شد. گروه نامبرده همچنان در صدد جلب و جذب جنگجویان طالب های ناراض به صفوفش نیز مبادرت میورزد. بدین ترتیب، پاکستان بیشتر از این نمیتواند ادعای نقش رهبری را در این «بازی» مانند گذشته ها مطرح بحث قرار دهد.

در این اواخر در افغانستان، سلسله اقدامات تروریستی به هدف ایجاد خلل و موانع در امر مصالحه و سازش، صورت گرفت. بگمان اغلب، اقدامات فوق، عمدتاً از زیانهای پاکستان در مورد کنترول منابع طالبان، بدلایلی که در بالا از آن تذکر بعمل آمد، ناشی میگردد.

در تداوم و ادامه بحث، متذکر باید گردید که اگر این واقعیت مسلم گردد که پاکستان در تنظیم و رهبری عملیات تروریستی اخیر در افغانستان نقش و سهم داشت، بنهائاً ایالات متحده و در صورت امکان چین در صدد آن خواهند شد تا نقطه نظرهای شانرا در مورد، بازنگری نمایند. اما بهر صورت، این امکان بعید بنظر میرسد که پروسه صلح کنونی با تداوم فعالیتهای تروریستی و انفجارها و کشتار افغانها در داخل کشور، نتیجه مطلوبی در پی داشته باشد.

بدین ترتیب، جای تعجب نیست که رئیس جمهور اشرف غنی ناگزیر گردید تا موضعگیری اش را در مورد نقش و جایگاه پاکستان تغییر دهد. اشرف غنی این واقعیت را درک نمود که در ماجرای که بمنظور نزدیکی با پاکستان آغاز نموده با شک و تردید عمومی و عدم رضایت مردم کشورش مواجه گردیده و در این زمینه شاید با باخت مواجه گردد. با اعلامیه تاریخی ۱۰ ماه اگست نامبرده، یکبار دیگر نیات سوو

پاکستان و نقش تخریبکارانه نظامیان آن کشور در قبال افغانستان بر ملا گردیده و مأهیت واقعی نظامیگران پنجابی بیش از هر زمان دیگر افشاً و بر ملا گردید.

اشرف غنی علاوه نموده افزود: « حوادث و واقعات روزهای پسین آشکار ساخت که اردوگاههای آماده سازی تروریستان انتحاری و فابریکه ها و کارخانجات تولید بمب در پاکستان، همچنان به فعالیت‌های خرابکارانه شان علیه کشور ما ادامه میدهند.» افغانها با طرح صلح به پاکستان رو میاورند، اما در مقابل، بمنظور کشتار هموطنان ما، از جانب پاکستان برای افغانها انتحاری ها و بمب و خمپاره ارسال میگردند.

سیر حوادث در این اواخر نشان میدهد که سناریوی تهیه شده توسط ایالات متحده برای افغانستان که مورد پشتیبانی چین نیز قرار گرفته، آغاز به درز برداشتن نموده است. آیا حمله و یورش جدید در جبهه دیپلماتیک صورت خواهد گرفت؟ تا کشور از وضعیت کنونی نجات یافته و پاکستان مجبور گردد تا فعالیتها و عملکرد طالبان را محدود نموده و تحت کنترل قرار دهد؟ البته که این امکان وجود دارد، اما پاکستان در صدد آن نیست تا به چنین اقدامی متوسل گردد و همچنان در پی آنند تا اشرف غنی را متقاعد سازند که در خط پروسه سیاسی برهبری پاکستان باقی ماند؟ این احتمال وجود دارد، بسبب اینکه در صورت عکس مطلب، پروسه خروج قوت‌های نظامی متوقف خواهد شد و عملیات جهت سرکوب قیامها آغاز خواهد گردید که به سختی بتوان موافقت بارک اوباما را در مورد جلب نمود.

متذکر باید گردید که در مورد متذکره، چین بمثابه عامل جذاب باقی میماند. نگرانی در حال تزايد چین در مورد گسترش روز افزون بنیادگرایی اسلامی در ایالت سیکیانگ، قابل درک میباشد. چین همچنان به این امر متقاعد گردیده که پاکستان در نظر ندارد تا از حفاظت طالبان دست بردارد و در چنین وضعیتی، چین همچنانیکه با دولت افغانستان ارتباطات و مناسباتش را حفظ نموده، با طالبان نیز ارتباط‌هایی داشته و دید و بازدیدهایی را در زمینه سازماندهی نموده است. در مضمونی که چندی قبل در نشریه «گلوبل تایمز» بنشر رسید، یادآوری بعمل آمده که طرف چین قبلاً توسط رهبر سابق طالبان اطمینان حاصل نموده بود که طالبان در صدد پشتیبانی از جنگجویان ایگور نمیباشند. در نشریه یاد شده، همچنان از تشدد و پراگندگی میان طالبان، بخصوص پس از مرگ ملا عمر مطالبی به چاپ رسیده که در صورت وقوع چنین یک وضعیتی، موافقت قبلی اهمیتش را از دست داده و فاقد اعتبار گردد. شاید چینیایی‌ها این واقعیت را درک نموده باشند که تا چه حد کنترل بیدوام پاکستان بر طالبان و پیشبینی ایجاد شکاف میان آنها که بصورت قطع همین اکنون در شرف تکوین میباشد، عواقب نامشخصی بدنبال خواهد داشت.

پاکستان که ایالات متحده، چین و اشرف غنی را متقاعد نمود که به تنهایی قادر است تا مطابق شرایط خودش، آرامش نسبی و امنیت را در افغانستان تأمین نماید و همچنان زمامداران اسلام آباد در نظر دارند تا در چنین وضعیتی، فضا و عرصه مانور در ارتباط به هندوستان را بدست آورند. چین در صدد ارائه کمک بمنظور تحقق چنین مفکوره پاکستان، اعلام داشت که حاضر است تا مبلغ ۴۶ میلیارد دالر امریکایی در بخش انکشاف کریدور اقتصادی چین- پاکستان سرمایه گذاری نماید. این اقدام چین، پاکستان را متقاعد نمود که جامعه بین المللی آماده است تا از تشدید تروریسم فرامرزی علیه هندوستان چشم پوشی نماید. اثبات آن، انجام عمل تروریستی چندی قبل در پنجاب و کشمیر، محسوب میگردد. اما اکنون، ظاهراً همه موارد وارونه جلوه داده می شود. این واقعیت مسلم باید پذیرفته شود که کنترل پاکستان بر طالبها کارا نبوده و از جانب دیگر، پاکستان نیز اعتبارش رانزد ایالات متحده و چین از دست داده و همچنان ممکن حمایت اشرف غنی را نیز که با اکراه در خط چین و پاکستان عمل نمود، از دست بدهد.

همه اینها حکایه از آن دارد که بگمان اغلب، پاکستان قبل از موقع، پیروزی اش را در مورد، جشن گرفت. تخریب و فروریزی توهمات اشرف غنی، بصورت نسبی در زمینه دورنماهای اندک احتمالی صلح پایدار با طالبان، کاملاً ممکن است و این لحظه ای خواهد بود که هندوستان منتظر آن یعنی قرار گرفتن مجدد دور میز روند جدید «بازی بزرگ» می باشد.